

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

نگاهی بر سیر تفکر فلسفی و ارتباط آن با پیشرفت جامعه

سیدمرتضی سجادممنش^۱

چکیده

از دیرباز سیر تفکر فلسفی در قلمرو اسلام و اروپا تغییرات متفاوت و معکوسی را شاهد بوده است. در برهه‌ای از تاریخ، نگاه مسلمانان به فلسفه و علم، نگاه ارسطویی (مشایی) و نگاه اروپاییان افلاطونی (اشراقی) بوده و در برهه‌ای دیگر عکس این موضوع واقع شده است. در این مقاله با بررسی این سیر فکری سعی می‌شود بازتاب آن بر جوامع مسلمان و اروپایی روشن شود، و ارتباط میان طرز تفکر فلاسفه یک ملت با پیشرفت آن ملت مشخص گردد. اساس کار بدین ترتیب است که ابتدا در مورد فلسفه افلاطونی (اشراقی) و فلسفه ارسطویی (مشایی) به اجمال سخن می‌گوییم. سپس تأثیرپذیری فیلسوفان و به تبع آنان دانشمندان از فلسفه و مکتب این دو (افلاطون و ارسطو) را در جامعه مسلمان و اروپایی بررسی می‌کنیم تا دلایل پیشرفت در حوزه‌های گوناگون در تمدن مسلمانان و تمدن اروپاییان تبیین شود. فلسفه اگرچه اساساً امری اعتقادی است، لکن تأثیر عمده و بنیادی در شکل‌گیری یک تمدن دارد. اگر ریشه‌یابی پیشرفت یا افول یک تمدن مطلوب باشد، باید فلسفه حاکم بر جامعه و مردم آن تمدن بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: فلسفه ارسطویی، فلسفه افلاطونی، فلاسفه مسلمان، فلاسفه غرب، پیشرفت

مقدمه

با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم تفکر غالب فلاسفه یک ملت تأثیر بسزایی در رشد و پیشرفت آن ملت در تمام زمینه‌ها دارد. تفکر فلسفی بر دو اساس فلسفه افلاطونی (فلسفه اشراق) و فلسفه ارسطویی (فلسفه مشاء) شکل گرفت. حتی می‌توان اکثر دیدگاه‌های فلاسفه بعد از این دو را بر پایه همین دو اساس طبقه بندی کرد. اگر دیدگاه غالب فلاسفه یک ملت به هر کدام از این دو اساس گرایش یابد، تأثیرات مختلفی در رشد و پیشرفت آن ملت خواهد گذاشت.

بنابراین ابتدا در مورد پایه ریزی فلسفه اشراق توسط افلاطون^۲ و فلسفه مشاء توسط ارسطو، سپس در مورد ارتباط مسلمانان و همچنین ارتباط اروپاییان با این دو فلسفه آشنا می‌شویم.

۱. فلسفه اشراق

بنیان و اساس فلسفه اشراق را شخصی به نام افلاطون که در ۴۲۹ تا ۳۴۷ قبل از میلاد در یونان می‌زیست تشکیل داد. فلسفه وی آکنده از آمیزشی میان تعقل و اشراق است؛ که البته بخش اشراق غالب شده

۱. دانشگاه شهید رجایی تهران: gladsms@yahoo.com

۲. البته فلسفه اشراق منتسب به افلاطون با فلسفه اشراق اسلامی متفاوت است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

است^۱ (راسل، ۱۳۴۰). مهم‌ترین موضوعات فلسفه افلاطون عبارتند از: مدینه فاضله (که نخستین حلقه سلسله طولانی مداین فاضله است)، نظریه مُثُل (که نخستین کوشش برای حل مسئله جهان هستی است) و براهینی در اثبات بقای روح و جهان‌شناسی.

مدینه فاضله آرمان‌های فلسفی اجتماعی خالقش را تصویر می‌کند. در مدینه فاضله افلاطون مردم جامعه به طبقات گوناگونی تقسیم می‌شوند. افراد هر طبقه وظایف خاصی داشته که به منظور انجام آن‌ها به طرزهای گوناگون و متفاوتی تربیت می‌شوند. مردم مدینه فاضله افلاطون نمی‌توانند از وظایفی که برای آن‌ها تعریف شده، عدول نمایند. در این مدینه همه اختیارات در دست سرپرستان است (راسل، ۱۳۴۰). افلاطون معتقد بود عدالت این است که هر فردی وظیفه خود را انجام دهد؛ و بازتاب این نگاه را در آرمانشهر وی می‌توان بوضوح دید.

افلاطون ادعا می‌کند هرگاه عده‌ای از افراد اسمی مشترک یا عام داشته باشند، این افراد دارای «مثال» یا «صورت» مشترکی نیز هستند (نظریه مُثُل) (راسل، ۱۳۴۰، صص ۱۰۷ و ۱۰۸). به تعبیری، جهان واقع و عینیت‌ها (آنچه خارج از ذهن آدمی است) به دو بخش جهان صور یا مُثُل و جهان سایه‌های مُثُل تقسیم می‌شود. رابطه‌ی آنچه در عالم ماده و سایه‌ها قرار دارد با آنچه در عالم مثال جای گرفته، چنان است که گویی موجودات عالم محسوس، روگرفتی از موجودات عالم معقول و مجردند و بدون آنها نه موجود می‌شوند و نه می‌توانند به بودن خود ادامه دهند (رضایی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

وی همچنین به روح و تناسخ ارواح اعتقاد داشت. بدین معنا که ارواح پاکان (فیلسوفان حقیقی) که در زمان حیات از اسارت تن‌رهایی یافته، پس از مرگ به جهان نامرئی خواهند رفت و با خدایان محشور خواهند شد؛ اما ارواح ناپاکان که به تن عشق ورزیده‌اند دچار سرگردانی و کیفر شده به جسم جانورانی مطابق با طبیعت خود چون خر و گاو و عقاب می‌روند (افلاطون، ۱۳۸۰). او نفس را به عنوان جوهر مجرد مطرح کرد و آغازگر بحث عقلی در خصوص دوگانگی نفس و بدن شد.

به طور کلی در سنت افلاطون خدا به عنوان واحد خیر شناخته می‌شود. در این سنت معرفتی که از طریق تجربه و حواس بدست آید، حقیقی نیست.

۲. فلسفه مشاء

پی‌ریزی فلسفه مشایی توسط شاگرد افلاطون، ارسطو (۳۸۵ تا ۳۲۲ ق.م) انجام شد. ارسطو از بسیاری جهات با همه‌ی اسلاف خود فرق داشت. و دیدی کلی‌نگرانه به علم داشت. به همین جهت در فلسفه، منطق، زیست‌شناسی، جانورشناسی رساله‌های منظم با مباحث مرتبط نوشت. و سعی می‌کرد علم را به صورت منظمی

۱. به همین دلیل به ساختار فلسفی افلاطون نام اشراق را می‌دهیم.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

دسته بندی کند. مهم ترین موضوعات آثار وی عبارتند از: مابعدالطبیعه، اخلاق، سیاست، قیاس و علت گرایی (راسل، ۱۳۴۰).

درباره ی مابعدالطبیعه باید بگوییم در نگاه ارسطو موجود در درجه ی اول به امری گفته می شود که واجد صفات یا محمولاتی است اما خودش محمول یا صفت برای چیز دیگری نیست. پس موجود در درجه ی اول به جوهر و در درجه ی دوم به صفات و محمولات (عرض) گفته می شود (لطفی، ۱۳۸۷).

ارسطو وضعیت اولیه انسان را فی نفسه نه خوب و نه بد می داند. و معتقد است اراده در اثر تمرین و تکرار انسان را صاحب فضیلت می کند، که به مفهوم غایی سعادت منجر می شود. او اودایمونیا^۱ (سعادت) را اصل اول اخلاق میدانند و نظام اخلاقی خود را بر محور آن سامان می دهد و به نظر وی خیر اعلاء^۲ سعادت نام دارد. و سعادت کامل ترین، خودبسندۀ ترین و شایسته ترین غایت انسان است (بهشتی، ۱۳۸۹، صص ۱۳۲ و ۱۳۳). او حتی به پیوند ناگسستنی میان اخلاق و سیاست اشاره کرده است. و به تفصیل انواع حکومت ها را توصیف کرده و برترین آن ها را حکومتی می داند که به خیر انسان رهنمون شود.

ویژگی برجسته ارسطو این بود که وی در سراسر زندگیش در جستجوس علل بود. او به غایت به عنوان خاصیت درونی (و نه خارجی) تاکید می کرد. ارسطو صورت محض و مطلق را خدا می نامد و تصریح می کند که تمام موجودات به سوی خدا در جنبش و تکاپویند. خداوند به عنوان غایت و کمال مطلق نیز هست (حقی، ۱۳۹۱، ص ۹۵).

برخلاف اشراقیان در نظریات ارسطو علوم تجربی جایگاه ویژه ای دارند. وی روح را وابسته به جسم می داند و نظریه تناسخ ارواح را نمی پذیرد. عموماً نظریات وی آمیخته با دیانت عرفانی نیستند.

۳. ارتباط مسلمانان با فلسفه ارسطویی و افلاطونی

۳،۱. مسلمانان سال ۷۵۰ تا ۱۱۵۰ میلادی، نمایندگان ارسطو

بعد از درگذشت حضرت محمد(ص) در ۶۳۲ میلادی، مسلمان ها سرزمین های ایران، شام، عراق، آفریقای شمالی (خاورمیانه) را فتح کردند. کمی بعد اسپانیا هم بخشی از محدوده فرهنگی مسلمان ها شد. مکه، مدینه، بیت المقدس و بغداد از جمله شهر های مهم و مقدس آنان به شمار می رفت. شهر تاریخی فرهنگی اسکندریه نیز که از یونان باستان به جا مانده بود نیز به دست مسلمین افتاد. و بدین ترتیب مقدار زیادی از علوم یونان باستان به مسلمان ها به ارث رسید.

¹ Eudaimonia

² Highest Good

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

با آغاز نهضت ترجمه عربی، آثار یونانی به زبان عربی توسط دانشمندان مسلمان ترجمه شد. ترجمه های مفید از سال ۷۵۰ میلادی تا سال ۹۰۰ میلادی ادامه یافت. تاثیر پذیری فلاسفه اسلامی در این دوره مانند کندی، فارابی، ابن مسکویه، ابن سینا، ابن رشد و گروه اخوان الصفا در شاخه های مختلف منطق، متافیزیک (الهیات)، طبیعیات، علوم ریاضی و مباحث علم النفس و اخلاق از یونانیان آشکار است (خسروپناه، ۱۳۹۳).

ابویوسف یعقوب کندی (۸۰۱ تا ۸۶۹ میلادی) یکی از اولین مترجمانی بود که بسیاری از کتب فلسفی را ترجمه کرد و مشکلاتشان را آسان ساخت و نظریات مهم شان را خلاصه کرد. او در دوره ی اسلام نخستین کسی بود که لقب فیلسوف گرفت. وی در تدریس از روش ارسطو استفاده می کرد و تاثیر زیادی در نفوذ ارسطو میان کتب حکمت و فلسفه مسلمانان داشت (خسروپناه، ۱۳۹۳).

ابونصر محمد بن محمد فارابی (۸۷۴ تا ۹۵۱ میلادی) پدر فلسفه سیاسی در عالم اسلام است. فارابی به مانند ارسطو جامع نگر بود و در انواع علوم از ریاضیات، کیمیا، هیأت، علوم نظامی، طبیعیات، الهیات، علوم مدنی، فقه، منطق و فلسفه کتاب نوشت. وی علوم را به چهار دسته نظری، فکری، اخلاقی و عملی تقسیم کرد. همچنین وی بیش تر کتب ارسطو را خواند و آن ها را تفسیر کرد و گرایش وی در زمینه الهیات و منطق تاثیر گرفته از ارسطوست. حتی نفوذ ارسطو در مسائل مطرح در کتب فارابی از قبیل غایت گرایی (سعادت مدینه)، نظام عقول، ساختارهای طبقاتی مدینه و نظریه اعتدال مشهود است. روش (متد) پژوهش های فارابی از آرمان گرایی فاصله گرفته و به متد مبتنی بر تجربه نزدیک می شود (حسین زاده، ۱۳۸۹). او در کتاب آراء روش استدلال ارسطویی را به کار می برد. فارابی همانند ارسطو اخلاق را از دید فلسفی محض و صرفا عقلانی بررسی کرد. وی چندان در تفسیر و شرح و دقت در معانی افکار ارسطو تبحر داشت که ایشان را معلم ثانی یا ارسطوی دوم^۱ لقب دادند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳).

احمد بن محمد ابن مسکویه (۹۴۲ تا ۱۰۳۰ میلادی) دیگر فیلسوف مسلمان در مهم ترین کتاب خود «تهذیب الخلاق» از کتاب اخلاق نیکوماخوس ارسطو یاد کرده است (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲). وی اخلاق را از دیدگاه عقلی صرف مورد بحث قرار داد.

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۹۸۰ تا ۱۰۳۷ میلادی) یکی از بزرگترین دانشمندان و فیلسوفان مسلمان است. ابن سینا نیز مانند ارسطو فیلسوفی جامع نگر بود و غیر از فلسفه در طب، ریاضیات و فلک تبحر داشت. می توان گفت در مشرق زمین، فلسفه ی یونانی هیچ گاه مفسری با عمق و دقت ابن سینا نداشته است. او فلسفه مشایی را در مرحله پختگی و کمال آن تدریس می کرد و به طور مکرر از روش قیاسی ارسطو بهره می جست. وی در مبحث جوهر و مابعدالطبیعه پیرو ارسطوست و به تقریب، تعریف ارسطو از جوهر را پذیرفته

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

است. ابن سینا مانند ارسطو انسان را موجودی مدنی بالطبع^۱ می‌داند (حسین زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۹). ابن سینا در هیبت مشائیان طرح مُثُل افلاطونی را رد کرد (سید عرب، ۱۳۸۸، ص ۵۰). بنابر دیدگاه وی نمی‌توانیم بپذیریم که با عالمی مواجهیم که برخی افراد آن طبیعت واحد معقول الوجود (غیر مادی) و برخی دیگر محسوس الوجود (مادی) باشند.

جمعیت اخوان الصفا که قدمتشان به قرن ۴ هجری می‌رسد، نیز تاثیر زیادی در گسترش علوم یونانی میان مسلمانان داشتند. آن‌ها همانند یونانیان علوم را دسته بندی کردند، و این امر سبب رشد و پیشرفت مسلمانان در علم شد. این دسته بندی شامل سه قسم اصلی علوم اولیه، علوم دینی و دانش های فلسفی می‌شود. دسته اول خود شامل زیربخش های: خواندن و نوشتن، لغت و نحو، حساب و معاملات، شعر و عروض، فال گیری، سحر، کیمیا و حیل (مکانیک)، صنایع، تجارت و کشاورزی می‌شود. دسته دوم از فقه و سنن، احکام، تفسیر، روایات و اخبار و تأویل خواب تشکیل شده و بالاخره دسته سوم متشکل از ریاضیات (حساب، هندسه، نجوم و موسیقی)، منطق، علوم طبیعی (علم مبادی اجسام، علم افلاک، علم معادن و نباتات و حیوان) و علوم الهی است (خسرو پناه، ۱۳۹۳). این دسته بندی موجب تخصصی تر شدن شاخه های گوناگون علم در میان مسلمین و بعدها در جوامع غربی شد.

ابن رشد اندلسی (۱۱۲۶ تا ۱۱۹۸ میلادی) نیز که یکی از مهم ترین فلاسفه اسلامی بود، بر اغلب آثار ارسطو شرح هایی نوشت. حتی می‌توان گفت غایت فلسفی وی احیای اندیشه راستین ارسطو بود (خسرو پناه، ۱۳۹۳).

تاریخ گویای پیشرفت تمدن ایرانی اسلامی در دوره ی این فلاسفه است و بصورت مستقیم یا غیر مستقیم دانشمندان بزرگی توسط این فلاسفه تربیت شدند. از معروفترین دانشمندان این دوره به ابوریحان بیرونی، ابن هیثم، ابن سینا، ابوالفضل ابن عمید، رازی و... اشاره کرد. همین دانشمندان موجب گردیدند تمدن مسلمانان، طلایه دار پیشرفت علمی و فرهنگی در جهان شود.

۳،۲. تغییر دیدگاه فلسفی مسلمانان از ارسطو به افلاطون

با ظهور ابوحامد محمد غزالی در قرن یازدهم میلادی پایه های اندیشه مشایی در شرق سُست شد. سپس شهاب الدین سهروردی (۱۱۵۴ تا ۱۱۹۱ میلادی) اندیشه غالب فیلسوفان مسلمان را متوجه فلسفه اشراق کرد. وی را می‌توان نماینده اندیشه های افلاطون در فلسفه اسلامی دانست. اگر و اندیشه های او در مهد فلسفه اسلامی، پرتوی درخشان داشته باشد، تفکر سهروردی نماینده آن است (سید عرب، ۱۳۸۸، ص ۴۹). سهروردی که به شیخ اشراق هم معروف شده بود، در نوشته های خود از افلاطون با نام «افلاطون الهی» و «امام الحکمة»

۱. خصلت اجتماعی انسان، وی را برای بقا نیازمند مشارکت می‌بیند.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

استفاده کرد (سید عرب، ۱۳۸۸، ص ۵۰). به نظر وی افلاطون ذوات ملکوتی را شهود کرده است. وی حتی ادّله ای برای اثبات عالم مُثُل ارائه کرد. البته او در تفکر عالم مثال دست به ابداعاتی زد^۱ که متفاوت با افلاطون بود اما در حکمه الإشراق در مقابل مشائیان که مُثُل افلاطونی را رد کرده اند، به دفاع از افلاطون پرداخته و سخن آنان را مغالطه آمیز دانسته است (کربن، ۱۳۸۰، ص ۹۲).

صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۵۷۲ تا ۱۶۴۰ میلادی) معروف به مُلاصدرا و صدرالمُتألهین یکی از بزرگترین اندیشمندان و فیلسوفان اسلام و ایران ضمن قبول کلیت نظریه مُثُل افلاطون، با استمداد از براهینی همچون دلیل ادراک و حرکت جوهری، تلقی خود از این نظریه را اثبات می کند (تیوای، ۱۳۹۱، ص ۴۷). از دیگر فلاسفه معروف اشراق این دوره می توانیم به عمرخیم، میرداماد، فیض کاشانی، لاهیجی، نراقی و اشکوری اشاره کنیم؛ که هر یک سهم زیادی در گسترش فلسفه اشراق میان مسلمانان داشتند.

روشن است چگونه رویکرد فلاسفه مسلمان به ارزش های مکتب اشراق معطوف گردید. بعد از این نقطه ی عطف بود که کم کم تفکر ارسطویی در جامعه مسلمانان رنگ باخت؛ و مسلمانان نمایندگان تفکر افلاطونی شدند. حتی داستان پرواز روح در فلسفه و عرفان که در آثار افلاطون با تمثیل اسب بالدار در یونان باستان و با قصیده عینیه و رساله الطیر ابن سینا و طوطی یا مرغ جان مولانا در ادبیات پارسی گفته شده و تشبیه نفس ناطقه به طیر و محبوس شدن آن در قفس جسم و تلاش برای معراج وی از نمونه های انعکاس اندیشه های افلاطونی در فرهنگ این دوره بوده است (رسمی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

با این وجود متذکر می شود که فلسفه اشراق اسلامی با فلسفه اشراقی افلاطون تفاوت های زیادی دارد، و حکمت اشراق اسلامی دارای مطالب بسیاری است که هرگز در مکتب افلاطون به آن پرداخته نشده است، اما مکتب اشراق اسلامی و مکتب اشراق افلاطونی در برخی اصول مشابهت دارند، به طوریکه تاثیر افکار افلاطون بر فلسفه اشراق اسلامی واضح است.

۴. سیر فلسفه در اروپا

۴.۱. قرون وسطی، سایه تفکر افلاطون بر جوامع غرب

با رسمی شدن مسیحیت از سال ۳۸۰ میلادی در امپراتوری رم، کم کم بر قدرت کلیسا روز به روز افزوده شد. تا هنگامی که کلیسا حاکمیت سیاسی اروپا را به دست گرفت. کلیسا به صورت یک سازمان اجتماعی درآمد که بر پایه ی عقاید فلسفی دینی بنا نهاده شده بود. در این دوران اکثر متفکران و فیلسوفان اهل کلیسا بودند؛ و فلسفه قرون وسطایی را شکل دادند.

۱. یکی از این ابداعات طرح صور معلقه است. «الصور المعلقه لیست مثل افلاطون.» (حکمه الإشراق، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

یکی از فیلسوفان مهم این دوره آگوستین^۱ نام داشت. وی هیچ تضادی بین مسیحیت و فلسفه افلاطون نمی‌دید. او انطباق فلسفه افلاطون و تعالیم مسیحی را چنان واضح می‌دانست که به این فکر افتاد شاید افلاطون با بخشی از عهد عتیق آشنایی داشته است. آگوستین به افلاطون رنگ و بوی مسیحی داد. و معتقد بود قبل از اینکه خدا جهان را خلق کند، مثال‌های ما در ذهنش وجود داشته است. در نتیجه او مثال‌ها را به خدا نسبت می‌دهد و تفکر افلاطونی در مورد مثال‌های جاودانه را احیا می‌کند (Copleston, 1993).

یکی دیگر از فیلسوفان این دوره که آثارش طرفداران زیادی در قرون وسطی داشت بوئتیوس^۲ است. که اثری صرفاً افلاطونی به نام «تسلّیات فلسفه» نوشت (راسل، ۱۳۴۰، ص ۲۸۸).

شخصیت مهم دیگر این دوره جان اسکات^۳ نیز مانند افلاطون معتقد بود «کلیات» مقدم بر «جزئیات» اند. وی معتقد به مُثُل افلاطونی بود. اسکات حتی افلاطون را سرآمد فلاسفه می‌نامید و با انکار مادیت اشیای محسوس با مشائیان مخالفت می‌ورزید (راسل، ۱۳۴۰، ص ۳۱۴).

نگاه صرف افلاطونی غالب فلاسفه غرب در آن دوران از یک سو و حاکمیت کلیسا، رهبانیت افراطی و مجازات سخت افرادی که با عقاید آن‌ها مخالفت می‌ورزیدند یا با بیان دیدگاه‌های تجربی خود حاضر به پذیرش خرافات رایج نبودند از سوی دیگر، موجبات افول و سقوط تمدن‌های غربی را فراهم آورد؛ و غرب را از علم‌گرایی به خرافه‌گرایی سوق داد.

۴،۲. رنسانس، آغاز تجدید عقاید ارسطویی

در حدود ۱۳ قرن پس از میلاد مسیح ترجمه‌ی آثار عربی شده‌ی ارسطو از جمله «تلخیص اخلاق ارسطو» اثر ابن رشد به عالم مسیحیت راه یافت؛ و جرّقه‌ای بسوی اندیشه اخلاقی ارسطو زده شد. دانشمندانی نظیر آلبرت بزرگ و توماس آکویناس^۴ (۱۲۲۵ تا ۱۲۷۴ میلادی) را بسوی اخلاق ارسطویی کشاند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵). آکویناس سعی کرد فلسفه ارسطو را با مسیحیت متحد کند. او با بررسی دقیق فلسفه ارسطو ترکیب ایمان و علم را بوجود آورد. و عقیده داشت دو راه به خدا ختم می‌شود. یکی راه ایمان و وحی و دیگری راه عقل و حواس. آکویناس از فلسفه ارسطو در هر زمینه‌ای که با الهیات کلیسا برخورد نداشت، استفاده کرد؛ و بستر مناسبی جهت گسترش فلسفه ارسطو در غرب فراهم آورد (Copleston, 1993).

تفکر این قبیل فیلسوفان و ترجمه آثار مسلمانان به زبان لاتین (مثل ترجمه آثار فارابی، ابن سینا و ابن رشد) موجب احیای نظام فکری ارسطو در اروپا شد. در این دوره افرادی نیز نظیر فیچینو^۵ با نگاهی انسان

1. Augustine
2. Boethius
3. Scott
4. Aquinas
5. Ficino

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مدارانه سعی کردند جلوی اعتقادات کلیسا بایستند؛ و زمینه تحول فرهنگی را میان مردم ایجاد کردند. تجدید حیات همه جانبه فرهنگی فلسفی در اواخر قرن چهاردهم شروع شد و در قرن های پانزدهم و شانزدهم تمام اروپا را درنوردید، که به این تحولات رنسانس می گوئیم. سپس دوره تجدد و مدرنیته از رنسانس و قرن ۱۶ شروع شد و تاکنون ادامه دارد. ویژگی مهم این دوره، رئالیسم و واقع گرایی (امکان شناخت واقعیت های عینی) است. فیلسوف مهم این دوره، رنه دکارت (۱۵۹۶ تا ۱۶۵۰ میلادی) سعی کرد افکار جدید را در یک نظام واحد فلسفی جمع آوری کند. دکارت می خواست از روش ریاضی برای حل مسائل فلسفی استفاده کند؛ بنابراین مجبور به استفاده از عقل شد. او با اثبات عبارت «فکر میکنم، پس هستم»^۱ به یقین ریاضی و حاصل عقلانیت خودبنیاد رسید؛ و ذهن را بر عین و خارج تقدم داد. دکارت را پدر فلسفه جدید و مدرنیته می خوانند(خسرو پناه، ۱۳۹۲).

نگرش انسان محور باعث شکل گیری تفاوت مبنایی علوم تجربی سنتی با علوم مدرن شد. این نگرش در شکل گیری فیزیک نوین توسط نیوتن^۲ (۱۶۲۴ تا ۱۷۲۷ میلادی) و لایبنیتز^۳ (۱۶۶۴ تا ۱۷۰۴ میلادی) اثر گذاشت. دکارت در اصل دهم از اصول فلسفه خود می گوید فضا با مکان داخلی یا جوهر جسمانی که در آن است، متفاوت نیست؛ و امتداد در طول، عرض و عمق که تشکیل دهنده فضا ست، تشکیل دهنده جسم نیز است. بدین ترتیب در اندیشه دکارت مکان به فضا^۴ تبدیل می گردد که امری است کمی و قابل اندازه گیری(صافیان، ۱۳۹۰، ص ۷۰). با تلقی دکارتی از مکان، راه بشر جهت تسلط بر طبیعت و تصرف تکنولوژیک در آن هموار شد. مفهوم بدست آمده از تفکر دکارت از مکان، اساس علم فیزیک جدید و سایر علوم جدید که واجد ماهیت ریاضی هستند و ذات تکنولوژی جدید را با خود دارند، می باشد.

به طور خلاصه بازیابی تعالیم ارسطو توسط دکارت با اصالت دادن به فاعل شناسای انسانی شروع شد. و کم بصورت عقل گرایی در فرانسه، تجربه گرایی در انگلستان، عملگرایی در امریکا و عرف گرایی در غرب معاصر درآمد(خسرو پناه، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹). انسان مدرنیته به وحی توجهی نداشته و ارزش ها، بایدها و نبایدهای اخلاقی و حقوقی از خود او سرچشمه می گیرد.

انسان محوری در فلسفه غرب سبب اومانیسیم، کثرت گرایی، ایده نالیسم و نسبی گرایی (عدم امکان شناخت واقعیات دینی) و بالاخره نهیلیسم شده است.

1. Cogito ergo sum
2. Newton
3. Leibniz
4. Space

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۵. نتیجه گیری

همان طور که بررسی کردیم سیر نگرش در جوامع مسلمان از ارسطو به افلاطون و در جوامع اروپایی از افلاطون به ارسطو است. نگرش فلاسفه یک ملت تاثیر مستقیم روی اندیشمندان، نخبگان و دانشمندان آن ملت دارد. و یکی از منابع ارزش گذاری فرهنگی اجتماعی و اقتصادی می باشد. تفاوت بزرگ در تعاریف و ارزش گذاری های فرهنگی جامعه غرب در دوران قرون وسطی و مدرنیته مؤید همین موضوع است.

با توجه به مباحث ارائه شده در این مقاله این طور نتیجه گیری می کنیم که اگرچه دید اشراقی به فلسفه باعث پیشرفت مسلمانان در علوم دینی، اخلاق و سیاست و خیلی از زمینه های دیگر شد؛ اما اگر بخواهیم در شاخه های مختلف علوم از جمله علوم تجربی، ریاضیات، زیست شناسی، پزشکی و.. پیشرفت کنیم، ناچاریم به مانند فیلسوفان مسلمان گذشته مثل ابن سینا دوباره نگاهی مشابهی و ارسطویی به علم و فلسفه داشته باشیم. البته در این راه باید مراقب بود تا مانند غرب اسیر نگاه انسان محورانه به حقایق نشویم و ارزش و اهمیت دستورات وحیانی را فراموش نکنیم. اگرچه غرب در بسیاری از حوزه ها از جمله تکنولوژی و صنعت پیشرفت کرد، اما در حوزه های مربوط به روح و روان، انسان تا قدر یک ماشین افول کرد و یک جسم صرفاً مادی انگاشته شد.

نگریستن به یک انسان مدرن غربی می تواند این هشدار را به ما بدهد که اگر تعقل با وحی همراه نشود، هرگز سعادت در دنیا و آخرت در پی نخواهد بود. اگرچه ما ناچار به استفاده از تکنولوژی غربی هستیم، اما نباید ارزش های فلسفی مذهبی خود را آلوده به فرهنگ پوچ غربی کنیم. لازم است در راه توسعه و پیشرفت تمدن اسلامی با احتیاط کامل از دستاورد های مدرنیته گام برداریم. همچنین لازم است هدف اندیشمندان مسلمان ترقی و پیشرفت در به سعادت رساندن دنیوی و اخروی هر چه بیشتر مسلمین و حتی عموم انسان ها باشد؛ نه پیشرفتی که غرب از واژه Development انتظار دارد، که صرفاً پیشرفتی است مادی و دستاوردی است بی حاصل که نهایتاً منتج به پوچی و پوچ گرایی می شود.

در پایان می توان گفت هرچقدر بتوانیم تعادل بهتری در دیدگاه خود بین مکتب اشراقی و مکتب مشابهی ایجاد کنیم، رسیدن به پیشرفت همه جانبه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی میسرتر می شود.

فهرست مراجع

- راسل، برتراند، (۱۳۴۰). تاریخ فلسفه غرب. نجف دریابندری. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- افلاطون، (۱۳۸۰). دوره آثار افلاطون، محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، جلد یک.
- ارسطو، (۱۳۸۷). مابعدالطبیعه، محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات طرح نو.

چهارمین کنفرانس الگویی اسلامی ایرانی پیشرفت

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- کربن، هانری، (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد دوم.

- Frederick Copleston, S. J.(1993). A History of Philosophy Volume 2. London: Doubleday.
- صافیان، محمدجواد. مؤمنی، ناصر. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی مفهوم مکان نزد ارسطو، دکارت و هیدگر. مجله علمی پژوهشی متافیزیک، شماره ۹ و ۱۰: ص ۶۵ تا ۷۶.
- حسین زاده، مهدی. (۱۳۸۹). تاثیر فلسفه سیاسی ارسطو بر فیلسوفان مسلمان تا ابن رشد. مجله غرب شناسی بنیادی، شماره ۱: ص ۲۵ تا ۴۶.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۲). اسلام و مدرنیته. مجله علمی پژوهشی کلام اسلامی، شماره ۸۶: ص ۱۲۵ تا ۱۴۰.
- بهشتی، احمد. داودی، گیتی. (۱۳۸۹). نگاهی به اخلاق ارسطو و تاثیرات آن. مجله پژوهش ادبی، شماره ۱۷: ص ۱۲۹ تا ۱۵۰
- سید عرب، حسن. (۱۳۸۸). افلاطون به روایت سهروردی. مجله حکمت و فلسفه، شماره ۳: ص ۴۹ تا ۵۸
- تیوای، محمدعلی. (۱۳۹۱). ملاصدرا و نظریه مُثُل. مطالعات اسلامی فلسفه و کلام، شماره ۸۸: ص ۴۷ تا ۶۴
- رضایی، مرتضی. یزدان پناه، یدالله. (۱۳۸۹). مُثُل در نگاه شیخ اشراق. معرفت فلسفی، شماره ۷: ص ۱۶۵ تا ۱۳۱
- حقی، علی. (۱۳۹۱). تبیین غایت شناختی در زیست شناسی ارسطو. مطالعات اسلامی فلسفه و کلام، شماره: ۸۸/۲، ص ۸۹ تا ۱۰۱
- رسمی، عاتکه. (۱۳۹۱). از اسب بالدار افلاطون تا طوطی جان مولانا. زبان و ادب فارسی، شماره ۲۲۵: ص ۴۵ تا ۶۴
- خسروپناه، عبدالحسین. تاریخ فلسفه اسلامی. موسسه حکمت نوین اسلامی. khosropanah.ir، تاریخ بازدید ۹۳/۱۱/۲۰